

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۶/۰۵/۲۲

موضوع: آیا جنگ جمل به طور اتفاقی و ناخواسته صورت گرفت؟!

برنامه حبل المتین

مجری:

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين إنه خير ناصر و معين

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عرض سلام و ادب و احترام خدمت شما بینندگان عزیز و سروران ارجمند، بینندگان محترم «شبکه جهانی ولایت» علی الخصوص بینندگان برنامه فاخر و ارزشمند «حبل المتین».

به برنامه خودتان خوش آمدید؛ ان شاءالله با نگاههای گرم خودتان برنامه امشب ما را دنبال بفرمایید. در خدمت کارشناس محترم برنامه که معرف حضور تمامی شما بینندگان عزیز هست دکتر حسینی قزوینی عزیز خواهیم بود.

در غیاب برادر و همکار عزیزم جناب آقای اسماعیلی و همچنین غیاب جناب حسینی عزیز بنده در خدمت شما خواهم بود. ان شاءالله تا پایان برنامه امشب ما را تحمل بفرمایید.

جا دارد ابتدا به رسم ادب سلام عرض کنم خدمت حضرت آیت الله دکتر حسینی قزوینی؛ جناب استاد سلام علیکم و رحمة الله؛

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سلام علیکم و رحمة الله و برکاته؛ بنده هم خدمت همه بینندگان عزیز و گرامی و دوست داشتنی که در هرکجای این گیتی پهناور بیننده این برنامه هستند و ما را مهمان کانون گرم و باصفای خودشان قرار دادند خالصانه‌ترین سلام را همراه با آرزوی موفقیت تقدیم می‌کنم.

خدا را قسم می‌دهم به آبروی حضرت محمد و آل محمد فرج مولایمان حضرت بقية الله الأعظم را نزدیک نموده و همه ما و شما گرامیان را از یاران خاص، سربازان فداکار و شهدای در رکابش قرار بدهد.

از خداوند متعال می‌خواهیم خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدارد، شر دنیا و آخرت از ما دور گرداند، حوائج ما را برآورده نموده، دغدغه‌های فکری ما را برطرف سازد و دعا‌های ما را به اجابت برساند؛ ان شاء الله.

مجری:

حضرت استاد از شما ممنون و سپاسگذاریم. با توجه به برنامه‌های گذشته که قطعاً شما بینندگان عزیز پیگیر آن‌ها بودید مباحثی مطرح شد در مورد برخی از وقایع یا بهتر است بگوییم فتنه‌ها و جنگ‌هایی که در دوران خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) رخ داد.

همچنین اقوالی از «ابن تیمیه» مطرح شد از قبیل قول مشهور او که قطعاً بسیاری از شیعیان با کلام او آشنا هستند. او می‌گوید:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونونه و یقاتلونه»

بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را در دل داشتند و او را سب می‌کردند و با او به قتال می‌پرداختند.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ۷، ص ۱۳۷

اگر ما به تاریخ هم مراجعه کنیم خواهیم دید که حقیقتاً چنین است. افرادی در میان صحابه و تابعین بودند که بغض حضرت را در دل داشتند و با ایشان جنگیدند.

در مورد جنگ‌های دوران امیرالمؤمنین بحث‌هایی صورت گرفت و حضرت استاد قزوینی عزیز به این مباحث مهم و بسیار بسیار کلیدی اشاره داشتند.

استاد قزوینی عزیز از شما درخواست می‌کنم مروری بر مباحث گذشته داشته باشید و خلاصه‌ای از مباحث گذشته را مطرح بفرمایید تا بینندگان عزیز هم برای ورود به مباحث بعدی آماده‌تر شوند. ما در خدمت شما هستیم و شنونده کلام شیوای شما خواهیم بود.

خلاصه ای از مطالب مطرح شده در جلسات گذشته

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله أفوض أمری إلى الله إن الله بصیر بالعباد حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر رب أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطانا نصیرا

ما در گذشته مطالبی را بیان کردیم مبنی بر اینکه وهابیت شبانه روز در شبکه‌های شیطانی خود مرتب ادعا می‌کنند که شیعیان دشمن صحابه هستند، به صحابه ناسزا می‌گویند، به امهات المؤمنین نسبت‌های ناروا می‌دهند. و یا اینکه مذهب شیعیان ساخته پرداخته یهود است و ریشه اسلامی ندارد!!

ما در مقام جواب این ادعا در جلسات متعدد از قرآن کریم و سنت پیغمبر اکرم ثابت کردیم تنها مذهبی که برخاسته از متن قرآن است و منطبق با سنت راستین نبی گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) است مذهب شیعه است.

ما دهها بلکه صدها آیه و روایت از کتب عزیزان اهل سنت در رابطه با ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) آوردیم. به عنوان مثال خداوند متعال در آیه ۶۷ از سوره مائده می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد، و خداوند جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

سوره مائده (۵): آیه ۶۷

خداوند متعال در این آیه خطاب به رسول گرامی اسلام می‌فرماید: ای پیغمبر! به مردم بگو که علی ولی امر مؤمنین است و در غیر این صورت رسالت ناتمام است.

افزون بر اینکه این روایات در منابع شیعه آمده است. ما بارها گفتیم «آلوسی» در کتاب «روح المعانی» این مطلب را به صراحت می‌آورد بدون اینکه کوچک‌ترین مناقشه‌ای در سند و دلالت آن داشته باشد.

آقای «سیوطی» در کتاب «الدر المنثور» جلد دوم صفحه ۲۹۸ این مطلب را بیان می‌کند. آقای «شوکانی» در کتاب «فتح القدير» جلد دوم صفحه ۶۰ این مطلب را بیان می‌کند.

آیه بعد آیه ۵۵ از سوره مبارکه مائده است. آقای «طبری» به صراحت در کتاب «تفسیر طبری» ذیل تفسیر همین آیه این مطلب را بیان می‌کند. آقای «ابن ابی حاتم»، «آلوسی» و دیگران به طور مفصل آیات مربوط به ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را مطرح کردند.

اگر یکی از این قضایا در حق دیگر صحابه بود وهابیت چکار می‌کردند؟! اگر چنین عبارتی در تفسیر یکی از آیات قرآن کریم در شأن یکی از خلفای ثلاثه یا دیگر صحابه بود فریاد وهابیت گوش کروبیان را کر می‌کرد.

همچنان که مشاهده می‌کنیم وهابی‌ها برای نماز خواندن ابوبکر در جایگاه پیغمبر اکرم چه سروصدایی راه انداختند.

آقایان «عسقلانی»، «ابن کثیر»، «ابن تیمیه»، «فخر رازی» و «قرطبی» هیاهوی زیادی در این زمینه راه انداختند حال آنکه نماز خواندن در جای پیغمبر اکرم فضیلت است، اما هیچ ارتباطی به خلافت ندارد.

«أم مکتوم» نزدیک به سیزده بار در جای پیغمبر اکرم نماز خوانده است، «عبدالرحمن بن عوف» در جای پیغمبر اکرم نماز خوانده و رسول گرامی اسلام پشت سر او نماز خوانده است.

این در حالی است که روایات زیادی در منابع متعدد شیعه و اهل سنت در خلافت حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و ولایت ائمه طاهرین (علیهم السلام) بیان شده، اما همچنان که ملاحظه می‌کنید نستجیر بالله مذهب شیعه را ساخته پرداخته یهود می‌دانند.

در مقابل، وهابیت که نه ریشه دارند، نه بن دارند، نه بیخ دارند، ساخته پرداخته انگلیس هستند و اخیراً هم پدرخوانده وهابیت آمریکا و صهیونیسم شده‌اند!! دقت داشته باشید مذهب این افراد مذهب اسلامی شده است و تنها مسلمان کره زمین محسوب می‌شوند!!

ما در رابطه با صحابه بیان کردیم که وهابیت توهین‌هایی به صحابه دارند که در طول تاریخ احدی چنین توهین‌هایی به صحابه بیان نکرده است. «ابن تیمیه» به صراحت می‌گوید:

«وكان قد ارتاب في أمرها»

پیغمبر اکرم در رابطه با پاکدامنی عایشه دچار تردید شده بود.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ١٤٠٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد رشاد سالم، ج ٧، ص ٨٠

آیا توهین و اهانتی بالاتر از این وجود دارد؟! همچنین در کتاب «منهاج السنة النبوية» جلد ٧ صفحه ١٣٧ مطلبی بیان شده که چندین هفته مورد بحث ماست. «ابن تیمیه» می‌گوید:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونهم و يقاتلونهم»

بسیاری از صحابه و تابعین بغض علی را در دل داشتند و او را سب می‌کردند و با او به قتال می‌پرداختند.

در کتاب «صحيح مسلم» حديث ١٣١ روایتی بیان شده که به صراحت می‌گوید: بغض امیرالمؤمنین نشانه نفاق است!! اهانت به صحابه که شاخ و دم ندارد!!

«ابن تیمیه» می‌گوید: بسیاری از صحابه بغض علی بن ابی طالب را در دل داشتند. پیغمبر اکرم فرمودند: بغض امیرالمؤمنین نشانه نفاق است. بنابراین نستجیر بالله با توجه به ادعای «ابن تیمیه» بسیاری از صحابه منافق بودند. آیا این عبارت توهین به صحابه هست یا نیست!؟

«ابن تیمیه» می‌گوید: بسیاری از صحابه امیرالمؤمنین را سب می‌کردند، اما پیغمبر اکرم فرمودند:

«من سب عليا فقد سبني ومن سبني فقد سب الله تعالى»

هرکسی به علی ناسزا بگوید به من ناسزا گفته و هرکسی به من ناسزا بگوید به خداوند ناسزا گفته است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۴۶۱۶

آقایان «شعیب الأرثووط»، «حاکم نیشابوری» و «ذهبی» معتقدند که سند این روایت صحیح است. با توجه به این روایت آیا توهینی بالاتر از این وجود دارد؟! همچنین «ابن تیمیه» می‌گوید: بسیاری از صحابه و تابعین با علی بن ابی طالب مقاتله می‌کردند.

این در حالی است که در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۶۱ نقل شده که پیغمبر اکرم فرمودند:

«نظر النبي إلى علي وفاطمة والحسن والحسين فقال أنا حرب لمن حاربكم وسلم لمن سالمكم»

نبی مکرم به حضرت علی، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن و امام حسین نظر کرد و فرمود: هر کس با شما بجنگد با من جنگیده است.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۱، ح ۴۷۱۳

همچنین آقای «جصاص» در کتاب «أحكام القرآن» می‌گوید:

«فاستحق من حاربه اسم المحارب لله ولرسوله»

چنین فردی استحقاق دشمنی با خدا و رسولش را دارد.

«وإن لم يكن مشركا»

اگرچه مشرک نباشد.

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت - ١٤٠٥، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ٤، ص ٥١، باب حد المحاربين

این روایات کامل و روشن است. حال مشاهده کنید در جنگ‌هایی که علیه امیرالمؤمنین به راه افتاد بسیاری از

صحابه کدام طرف بودند!! آقای «ذهبی» در کتاب «تاریخ الإسلام» می‌نویسد:

«كان مع علي يوم وقعة الجمل ثمانمائة من الأنصار، وأربعمائة ممن شهدوا بيعة الرضوان»

در جنگ جمل هشتصد نفر از انصار و چهارصد نفر از کسانی که در بیعت رضوان بودند در رکاب علی

بودند.

«شهد مع علي يوم الجمل مائة وثلاثون بدرياً»

صد و سی نفر از اصحاب پیغمبر اکرم که در جنگ بدر شرکت داشتند در رکاب علی بودند.

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی،

دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد

السلام تدمری، ج ٣، ص ٤٨٤، باب ٥ خلافة علي رضي الله عنه

همچنین در کتاب «مروج الذهب» بیان شده است:

«وكان جميع من شهد معه من الصحابة ألفينا وثمانمائة»

تعداد اصحابی که در جنگ صفین در رکاب علی بودند دو هزار و هشتصد نفر بود.

مروج الذهب، اسم المؤلف: أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (المتوفى: ۳۴۶ هـ)، ج ۱،

ص ۳۱۴، باب ذكر نسبه ولمع من أخباره وسيره نسبه وأخوته وأخواته

در مقابل، کسانی در رکاب معاویه بودند که یکی از بستگان نزدیکشان در جنگ بدر، جنگ احد، جنگ احزاب و

دیگر جنگ‌ها کشته شده بودند و آمده بودند تا از امیرالمؤمنین انتقام بگیرند!!

این مطالب دروغ‌هایی است که سرکرده وهابیت «ابن تیمیه» به صحابه و تابعین می‌بندد. وهابیت که «ابن

تیمیه» را شیخ الإسلام خود می‌دانند باید بیایند و از او دفاع کنند. چرا صدای این افراد در نمی‌آیند؟! چرا از

مباحث ما کلیپ درست نمی‌کنند و جواب ما را نمی‌دهند؟!

این افراد به این دلیل جواب نمی‌دهند، زیرا جوابی برای گفتن ندارند. «ابن تیمیه» به صراحت فتوا می‌دهد:

«فان كثيرا من الصحابة و التابعين كانوا يبغضونه و يسبونونه و يقاتلونهم»

بسیاری از صحابه را به ما نشان بدهید!! در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول این است که حرف ایشان

دروغ است. پیغمبر اکرم فرمودند:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ»

نشانه‌های منافق سه مورد است؛ زمانی که حرف می‌زند دروغ می‌گوید، زمانی که وعده دهد خلف وعده

می‌کند و زمانی که کسی امانت دست او بسپارد در امانت خیانت می‌کند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ١، ص ٢١،

ح ٣٣

وهابيت يا بايد اعلام کنند که «ابن تيميه» به صحابه و اميرالمؤمنين دروغ بسته است و يا اينکه از صحابه دفاع کنند!! اين در حالي است که وهابيت معتقدند:

«والصحابه كلهم عدول»

صحابه همگی عادل هستند.

المجموع؛ النووي، ج ١، ص ٦٢، فصل الحديث المرسل

و:

«الصحابه كلهم من أهل الجنة قطعاً»

قطعاً تمام صحابه اهل بهشت هستند.

الإصابة في تمييز الصحابة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، الناشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ، ج ١، ص ١٦٣، الفصل الثالث

حال با نسبتی که «ابن تيميه» به صحابه می دهد تمام مبانی اعتقادی اهل سنت را زیر سؤال می برد. ما در جلسه گذشته مفصل در رابطه با قضیه جنگ جمل بحث کردیم و تصریح کردیم که «ابن تيميه» به صراحت می گوید:

«وعلى رضى الله عنه لم يكن قتاله يوم الجمل وصفين بأمر من النبى»

جنگ على بن أبى طالب در جمل و صفین به دستور پیغمبر اکرم نبوده است.

«وإنما كان رأياه راه»

این جنگ رأى و نظر او بوده است.

منهاج السنة النبوية، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - ۱۴۰۶، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد رشاد سالم، ج ۴، ص ۴۹۶

ما در مقابل ادله متعدد و روایات صحیحی از کتب علمای بزرگ اهل سنت آوردیم مبنی بر اینکه نبی گرامی اسلام به قتال با ناکثین، مارقین و قاسطین دستور داده بود و ادعای «ابن تیمیه» دروغ محض است.

نکته جالبی که ما داشتیم این بود که آقای «ذهبی» مطلبی را اضافه می کند و به صراحت می گوید:

«وأهل العلم يعلمون أنهم لم يقصدوا حرب على ولا على قصد حربهم»

و اهل علم (ابن تیمیه و اذناش) می دانند که طلحه و زبیر قصد جنگ با علی را نداشتند و علی هم قصد جنگ با آنها را نداشت.

آنها در بصره برای سیاحت و هواخوری آمده بودند، امیرالمؤمنین هم باخبر شد و ایشان هم با سپاهیان برای سیاحت رفتند.

«لكن وقع القتال بغتة»

جنگ به صورت اتفاقی پیش آمد.

سپاهیان طلحه و زبیر با سپاهیان امیرالمؤمنین بر سر اماکن تفریحی و سایه درختان به اختلاف برخوردند، با هم نبرد کردند و سی هزار نفر هم کشته شد!!

حرفی بزنید که مرغ پخته خنده‌اش نگیرد، پرنده‌های آسمان به ریش شما نخندند و اهل و عیالتان به ریشتان نخندند!! حداقل تاریخی که خودتان نقل کرده‌اید را بخوانید.

این روایت از قول «ذهبی» است که یکی از استوانه‌های علمی اهل سنت است. نقل شده است اهل سنت عیال کنار سفره چهار نفر هستند که یکی از آنها «ذهبی» است. او می‌گوید:

«ولکن الرافضة بهائم»

شیعه‌ها همه حیوان‌اند.

«فلا فی النقل یردقون ولا للصدق یقبلون أتباع کل ناعق»

آنها نه در روایت راست می‌گویند و نه صداقت آنها قابل قبول است.

المنتقى من منهاج الاعتدال فی نقض کلام أهل الرفض والاعتزال، أبو عبد الله محمد بن عثمان الذهبي، سنة الولادة ٦٧٣ هـ / سنة الوفاة ٧٤٨ هـ، تحقیق محب الدین الخطیب، ج ١، ص ٤٠٣ و ٤٠٤، الفصل

الثالث فی إمامة علی رضی الله عنه

افاضه جناب آقای «ذهبی» را ملاحظه کنید. عزیزان خودتان قضاوت کنید این تعبیر چه عبارتی است!! مشاهده کنید عبارتی که جناب آقای «ذهبی» نقل می‌کند شایسته چه کسی است و چطور نسبت به شیعیان چنین تعبیری را به کار می‌برد.

ان شاء الله فردا قیامتی هست، محکمه‌ای هست و عدالتی هست. در آنجا مشخص می‌شود تعبیری که «ذهبی»،

«ابن تیمیه» و وهابیت نسبت به شیعیان به کار می‌برند چه معنایی دارد!؟

اگر فردای قیامتی وجود نداشته باشد خوش به حال این افراد است، زیرا حرف‌هایی را زدند و تمام شده است.
اگر قبری هست، قیامتی هست، محکمه‌ای هست، بهشت و جهنمی هست باید جواب این حرف‌های خود را
بدهند.

حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در خطبه فدکیه خود می‌فرمایند: روزی که بساط محکمه
عدل الهی پهن شود حاکم خداوند عالم است، داور نبی گرامی اسلام است، محکمه هم محکمه عدل است و
ملاک محکمه؛

(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ)

پس هر کس به اندازه سنگینی ذره‌ای کار خیر انجام داده آن را می‌بیند و هر کس به اندازه ذره‌ای کار
بد کرده آن را می‌بیند.

سوره زلزله (۹۹): آیات ۷ و ۸

شعری آذری در مورد فرمایش حضرت زینب (سلام الله علیها) خطاب به یزید بیان شده است که قسمتی از آن
را برای شما می‌خوانم. من در خدمت شما هستم.

مجری:

قطعاً آذری زبان‌های عزیز متوجه شدند و کسانی هم که آذری زبان نیستند طلبشان باشد شاید حضرت استاد به
معنای این شعر اشاره داشته باشند.

فرمایشات حضرت استاد خلاصه‌ای از مباحثی بود که در جلسات قبل مطرح شده بود. ما در اینجا اعلام می‌کنیم
هرکدام از شما بینندگان عزیز اگر نقد، اشکال یا سؤالی دارید می‌توانید از طریق پیامک آن را برای ما ارسال
بفرمایید.

شماره سامانه پیام کوتاه ما «۳۰۰۰۱۲۰۳» است. ان شاءالله می‌توانید سؤالات خود را برای ما ارسال کنید یا روی خط بیایید و سؤالات خود را مطرح کنید. اگر نقدی دارید ما در اینجا با آغوش باز پذیرای سؤالات و انتقادات شما هستیم.

ما دوست داریم ببینیم بالاخره تکلیف این اقوال مشخص می‌شود ای نه؟ زیرا وهابیت نسبت‌هایی را به شیعیان می‌دهند. در نقطه مقابل این افراد ادعا کردند این جنگ‌ها اتفاقی بود و شاید هم دوست داشتند در این مورد زیاد صحبت نکنند.

شاید در اینجا سؤالی پیش بیاید مبنی بر اینکه آیا واقعاً ادعایی که مطرح شده جنگ‌ها تصادفی و اتفاقی رخ داد همانطور که برخی از علمای مکتب مخالفین شیعه این تلاش را داشتند.

حضرت استاد آیا واقعاً جنگ جمل اتفاقی بود و این افراد برای هواخوری رفته بودند یا یک سری ریشه‌ها و دلایل متقنی در طول تاریخ داشت؟! قطعاً یک سری ادله‌ای وجود داشته است که به خاطر آن‌ها این جنگ‌ها در صدر اسلام به وقوع پیوست!!

ریشه‌یابی و علل به راه انداختن جنگ جمل

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

نکته زیبایی است؛ «ذهبی» ادعا می‌کند: نه اهل جمل قصد قتال داشتند و نه علی بن ابی طالب قصد قتال داشت. ای کاش می‌گفت که این افراد برای چه کاری به آنجا رفته بودند که نزدیک به سی هزار نفر در رکاب عایشه و بیست هزار نفر در رکاب امیرالمؤمنین بود.

ان شاء الله توضیح خواهیم داد که قبل از رسیدن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) چه اتفاقاتی در جمل و بصره افتاد، زیرا عزیزان ما باید این مطالب را بدانند. والله العلی الاعلی هدف ما اهانت به اهل سنت و مقدسات آنان نیست و تنها حقایق را بیان می‌کنیم.

گاهی اوقات طلاب جوان اهل سنت با ما صحبت می‌کنند و می‌گویند: بحث‌هایی که از کتب ما مطرح می‌کنید خود ما تا به حال ندیدیم و برای ما قابل استفاده است.

بنده چند روز قبل در دفتر «شبکه جهانی ولایت» در تهران بودم که یکی از بزرگواران اهل سنت که امام جمعه و جماعت یکی از کشورهای بزرگ است در جلسه ما حضور داشتند.

بعد از اینکه بنده ۵ دقیقه صحبت کردم ایشان گفت: در طول این چند روزی که بنده به تهران آمده بودم این جلسه مفیدترین جلسه‌ای بود که در آن شرکت کردم. اجازه بدهید صحبت‌های شما را ضبط کنم و در مسجد پشت بلندگو برای مردم مطرح کنم.

می‌گفت: ما سنی هستیم و این کتب در اختیار ما هست، اما تا به حال این مطالب را نشنیده بودیم و برای مردم هم نگفته بودیم. من که خطیب جمعه اهل سنت هستم تا به حال از این حرف‌ها خبر نداشتم!!

البته این از فضلی است که خداوند تبارک و تعالی به ما عنایت کرده است. به نظر بنده نقل حقایق تاریخ برای شیعه و اهل سنت ضروری است. هدف اصلی ما این است که بچه شیعه‌های ما از این حقایق تاریخی و مسائل آگاه باشند.

امروز مهمانی داشتیم که از انگلستان آمده بودند و در خدمتشان بودیم. تعبیر ایشان چنین بود: "ما تربیت یافته «شبکه جهانی ولایت» و شیعه هستیم، اما خیلی زیاد از معارف شیعه خبر نداشتم. از زمانی که پای گیرنده

«شبکه جهانی ولایت» نشستیم به معارفی از شیعه آگاهی پیدا کردیم که قبلاً خبر نداشتیم. ما سابقاً شیعه

شناسنامه‌ای و تقلیدی بودیم، اما اکنون شیعه تحقیقی شدیم و به شیعه بودن خود افتخار می‌کنیم."

بعضی از شیعیان می‌گویند: ما در گذشته از اینکه با اهل سنت یا وهابیت مواجه شویم وحشت داشتیم، زیرا

توانایی دفاع از مکتبمان را نداشتیم، اما از زمانی که پای گیرنده «شبکه جهانی ولایت» نشستیم دنبال یک

وهابی می‌گردیم تا با او مناظره کنیم!!!

ما با عزیزی از کشور آرژانتین ملاقات داشتیم که می‌گفت: ما با امام جماعت خود که از عربستان سعودی آمده

بود سناریویی طراحی کردیم. من به آن‌ها گفتم که پدرم شیعه و مادرم سنی است و من مانده‌ام چکار کنم. او

شروع به حرف زدن علیه تشیع کرد.

من در پاسخ به حرف‌های او گفتم: پدرم انسان فاضلی است و حرف‌هایی دارد. اگر شما واقعاً راست می‌گویید

مطلبی به من بگویید تا پدرم را متقاعد کنم او هم سنی شود.

بنده به تدریج ادله‌ای که شما بیان می‌کنید را در قالب حرف‌های پدرم به او می‌گفتم و از او می‌خواستم تا پاسخ

خود را در مقابل بگوید. من این سناریو را حدود سه ماه ادامه دادم و او هم در نهایت گفت: اگر واقعاً شیعه چنین

است، مذهبی صحیح و منطبق با قرآن است!!

همین شخصی که از عربستان برای ترویج وهابیت آمده بود مذهب خود را عوض کرد و مروج مذهب شیعه شد.

مذهب شیعه مذهبی قوی، برخاسته از متن قرآن و منطبق با سنت راستین نبی گرامی اسلام است.

شیعه هزاران دلیل محکم برای حقانیت خود در کتب خود، کتب عزیزان اهل سنت و کتب وهابیت دارد. شبهه‌ای

نیست که وهابیت مطرح کنند و شیعه نتوانسته باشد پاسخ بدهد.

در مقابل، کارشناسان شبکه‌های وهابی که به دروغ نمایندگی اهل سنت را یدک می‌کشند بارها توسط مردم عامی که نه حوزه دیده‌اند و نه دانشگاه دیده‌اند در برنامه زنده به گریه افتاده‌اند، زیرا نمی‌توانند پاسخ آن‌ها را بدهند.

شما که واقعاً مذهب و مکتبی را انتخاب کردید که نمی‌توانید شبهه جوانان حوزه و دانشگاه ندیده را پاسخ بدهید عقل و فکرتان را به کار بیندازید.

والله از «ابن تیمیه» برای شما نه دنیا ساخته می‌شود، نه دین ساخته می‌شود و نه آخرت ساخته می‌شود. والله العلی الأعلی از «محمد بن عبدالوهاب» خیری به سمت شما وارد نمی‌آید، آن‌ها هم دنیای شما را خراب می‌کنند و هم آخرت شما را خراب می‌کنند.

شما حرف‌های ما را گوش نمی‌دهید، اما والله زمانی که چشمتان به ملک الموت بیفتد و ظلمت و آتشی که خودتان درست کردید بلای جانتان شد پشیمان خواهید شد و تأسف می‌خورید که چرا حرف‌های درست و حق را گوش نکردید.

وهابیت حکومت آرمانی خود را در موصل پایه‌گذاری کرده بودند و خلافت اسلامی در عراق و شام و منطقه به راه انداخته بودند، اما چه اتفاقی افتاد؟!

عزیزان اهل سنت که تصور می‌کردند این افراد فرشته نجات هستند و خلافت عدل ابوبکری و عمری را تأسیس کنند آنچنان به ستوه آمدند که لحظه شماری می‌کردند تا نسل نحس بنی امیه را از شهرشان بیرون کنند و بعد از اینکه داعش نابود شد پایکوبی و شادی می‌کردند.

داعش نابود شدند، اما به چه قیمتی؟! چه تعداد خانه‌ها ویران شد؟! چه تعداد جوانان اهل سنت کشته شدند؟! چه تعداد علمای اهل سنت تیرباران شدند؟! چه تعداد نوامیس اهل سنت مورد تجاوز داعش قرار گرفت؟!

من در اینجا به همه عزیزان اهل سنت در عراق، سوریه، بحرین مخصوصاً افغانستان که داعش بساطشان را در آنجا پهن کردند توصیه می‌کنم مبادا از اینکه داعش شیعیان را به قتل می‌رساند خوشحال شوید!!

برای این افراد فرقی نمی‌کند، زیرا با همان اسلحه‌ای که شیعه را می‌کشند سنی را هم می‌کشند. برای این افراد شیعه و سنی تفاوتی ندارد، زیرا غیر از خودشان احدی را مسلمان نمی‌دانند.

دو روز پیش بنده به خطیب نماز جمعه عبارتی را نشان دادم که داعشیان می‌گفتند: «ابوحنیفه» کافر است و حنفی‌ها یهود اهل سنت هستند!!!

شما از کسی که چنین منطقی دارد چه انتظاری دارید؟! ما بارها عبارت «ابن تیمیه» را در اینجا نشان دادیم که می‌گوید: حنفی با حنفی بودن، شافعی با شافعی بودن، مالکی با مالکی بودن، حنبلی با حنبلی بودن از دین بیرون می‌رود و قتل آن‌ها هم واجب است.

عزیزان اهل سنت و برادران شیعه باید مقداری حواسمان را جمع کنیم. عاقل نباید کاری کند که فردا پشیمانی بیاورد.

لذا یکی از بحث‌هایی که ما در اینجا مطرح می‌کنیم بحث‌های تاریخی است. همه مسلمانان مخصوصاً شیعیان باید این مطالب را بدانند، زیرا ما نود درصد این مباحث را برای عزیزان شیعه مطرح می‌کنیم تا کاملاً حواسشان را جمع کنند و فریب وهابیت را نخورند.

شیعیان تصور نکنند شبهاتی که وهابیت مطرح می‌کنند هم حرفی است. یکی از علمای عربستان سعودی نسبت به آیت الله العظمی سیستانی می‌گوید: "اگر اهل سنت دست آیت الله العظمی سیستانی را هم ببوسند کم کاری است، زیرا او بزرگ عامل وحدت میان شیعه و اهل سنت در عراق بوده است و بزرگ عامل بیرون راندن داعش از عراق این بزرگوار هستند!!"

ایشان بارها می‌گویند: "اهل سنت را برادر خطاب نکنید، بلکه آن‌ها را عزیزان اهل سنت بگویید!!"

آیت الله العظمی سیستانی چند بار از بنده درخواست کردند که مظلومیت امیرالمؤمنین را در «شبکه جهانی ولایت» بیشتر مطرح کنید، ماجرای جنگ جمل و صفین را برای مردم بازگو کنند تا جوانان از حقایق تاریخی آگاهی داشته باشند.

ما بیان کردیم که «ذهبی» ادعا می‌کند نه امیرالمؤمنین قصد جنگ داشت و نه اصحاب جمل قصد جنگ داشتند. ای کاش او می‌گفت که اگر چنین نبود آن‌ها برای چه منظوری آمده بودند؟! بنده در جلسات گذشته تاحدودی عبارتی از کتاب «تاریخ طبری» را اشاره کردم. در این کتاب جلد سوم صفحه ۹ روایتی از «زهری» بیان شده است که می‌گوید:

«طلحة والزبير إلى مكة بعد قتل عثمان رضی الله عنه بأربعة أشهر»

طلحه و زبیر چهار ماه بعد از قتل عثمان به مکه رفتند.

«وابن عامر بها يجر الدنيا وقدم يعلى بن أمية معه بمال كثير وزيادة على أربعمائة بعير»

ابن عامر در آنجا تجارتی داشت و یعلی بن امیه هم اموال زیادی به همراه چهارصد شتر در اختیار آنان قرار داد.

«فاجتمعوا في بيت عائشة رضی الله عنها فأرادوا الرأي فقالوا نسیر إلى علی فنقاتله»

آن‌ها در خانه‌ای که عایشه در آنجا بود جمع شدند و گفتند: ما می‌رویم تا با علی بن ابی طالب بجنگیم.

آقای «ذهبی»!! شما متوفای ۷۴۸ هجری هستید، اما «طبری» متوفای ۳۱۰ هجری است و حدود ۵۰۰ سال با هم تفاوت دارید. شما قطعاً کتاب «تاریخ طبری» را دیده‌اید و امکان ندارد این کتاب و کتاب «الکامل» اثر «ابن اثیر» را ندیده باشید!!

«فقال بعضهم ليس لكم طاقة بأهل المدينة»

آن‌ها گفتند: مردم مدینه در رکاب علی هستند و ما توانایی جنگ با مردم مدینه را نداریم.

والله تالله بالله «طبری» شیعه نیست، بلکه یک سنی تمام عیار است. او در ادامه می‌گوید:

«ولكننا نسير حتى ندخل البصرة والكوفة»

ما باید به طرف بصره و کوفه برویم.

«وطلحة بالكوفة شيعة وهوى وللزبير بالبصرة هوى ومعونة»

طلحه در کوفه شیعه و طرفدار دارد و زبیر هم در بصره طرفدار و کمک دارد.

«فاجتمع رأيهم على أن يسيروا إلى البصرة وإلى الكوفة»

آن‌ها اتفاق نظر پیدا کردند که به سوی بصره و کوفه بروند.

«فأعطاهم عبد الله بن عامر مالا كثيرا وإبلا»

عبدالله بن عامر مال فراوان و شترهای زیادی در اختیار این افراد قرار داد.

«فخرجوا في سبعمائة رجل من أهل المدينة ومكة ولحقهم الناس حتى كانوا ثلاثة آلاف رجل»

هفتصد نفر از اهل مدینه و مکه در آنجا بودند و مردم هم به آنها ملحق شدند تا تعدادشان به سه هزار نفر رسید.

تاریخ الطبری، اسم المؤلف: لأبی جعفر محمد بن جریر الطبری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، ج ۳، ص ۹، باب خروج علی إلى الربذة یرید البصرة

امیرالمؤمنین در مسیر شام بودند تا با معاویه بجنگند؛ اما در وسط راه به حضرت خبر رسید که این افراد به بصره رفتند، کشتار انجام دادند، تعدادی از صحابه را به قتل رساندند و اموال مسلمانان را غارت کردند. امیرالمؤمنین مجبور شدند مسیر خود را به بصره تغییر دهند.

دوستان عزیز این عبارت «طبری» بود. همچنین در کتاب «الکامل لابن اثیر» جلد سوم نقل شده است که «احنف بن قیس» بعد از قتل عثمان با امیرالمؤمنین بیعت کرد.

او می گوید: من با علی بن ابی طالب بیعت نکردم تا با «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» در مدینه ملاقات کردم. زمانی که داشتم به طرف مکه می رفتم به تک تک این افراد گفتم:

«إن الرجل مقتول فمن تأمرونی أبایع»

عثمان کشته شد، دستور می دهید با چه کسی بیعت کنم؟

«فکلهم قال بایع علیا»

هرسه آنها گفتند: بروید با علی بیعت کنید.

«فقلت أترضونه لی»

من گفتم: شما واقعاً راضی هستید که من با او بیعت کنم؟

«فقالوا نعم»

آن‌ها گفتند: بله؛ او شایسته‌ترین فرد است.

«ورجعت إلى المدينة رأيت عثمان قد قتل فبايعت عليا»

من بعد از قتل عثمان به مدینه برگشتم و با علی بیعت کردم.

«إذ أتاني آت فقال هذه عائشة وطلحة والزبير بالخرية يدعونك»

شخصی نزد من آمد و گفت: عایشه و طلحه و زبیر در منزل خریبه هستند و از تو دعوت می‌کنند تا به دیدارشان بروی.

«فقلت ما جاء بهم»

من گفتم: آن‌ها برای چه کاری به آنجا آمده‌اند؟!

«قال يستنصرونك علي قتال علي في دم عثمان»

او گفت: آن‌ها از تو برای قتال با علی به خونخواهی از عثمان یاری می‌خواهند.

آقای «ذهبی»! شما متوفای ۷۴۸ هجری هستید و «ابن اثیر» متوفای ۶۳۰ هجری است. این شخص ۱۳۰ سال قبل از شما بوده و امکان ندارد شما کتاب «الکامل» او را ندیده باشید.

«فقلت إن خذلاني أم المؤمنين وحواري رسول الله لشديد وإن قتال ابن عم رسول الله وقد أمروني ببيعته
أشد»

من گفتم: این افراد به دنبال این هستند که با علی بجنگند درحالی که به من گفتند تا با علی بیعت کنم.

«قال فقلت يا أم المؤمنين ويا زبير ويا طلحة نشدتكم الله أقلت لكم من تأمروني أبايع فقلت بايع عليا»

زمانی که نزد این افراد آمدم، گفتم: یا ام المؤمنین! یا زبیر! یا طلحه! شما را به خدا سوگند آیا به شما

گفتم به من دستور می‌دهید با چه کسی بیعت کنم و گفتید با علی بیعت کن؟

«فقالوا نعم ولكنه بدل وغير»

آن‌ها گفتند: بله ما گفتیم، اما علی از دین بیرون رفته و منحرف شده است.

بنده از آقایان وهابی، آقای «ذهبی»، آقای «ابن تیمیه» و کارشناسان شبکه‌های وهابی می‌پرسم اگر کسی این

تعبیر را نسبت به ابوبکر و عمر و عثمان کرده باشد چکار می‌کنید؟!

اگر کسی نسبت به یکی از صحابه از جمله «حذیفه» ادعا کند که او از دین بیرون رفته و مرتد شده درباره او چه

حکمی صادر می‌کنید؟!

اصلاً فرض می‌کنیم امیرالمؤمنین خلیفه پیغمبر اکرم نیست، داماد رسول الله نیست، او اولین کسی نیست که

ایمان آورده است، پیغمبر اکرم در مورد او نفرموده حق با علی و علی با حق است، علی با قرآن است و قرآن با

علی است!!

اصلاً فرض می‌کنیم امیرالمؤمنین هیچکدام از این افراد نیستند، اما آیا یک مسلمان هستند یا نیستند؟! اگر

کسی نسبت به مسلمان عبارت «بدل و غیر» را به کار ببرد چه حکمی دارد؟!

این در حالی بود که چهار ماه بیشتر از خلافت امیرالمؤمنین نگذشته بود. ایشان چکار کردند که ادعا می‌کنند از

دین بیرون رفته است؟! آیا ایشان مرتد شدند؟! آیا نستجیر بالله نسبت به خدا و پیغمبر اکرم جسارت کردند؟!

قضیه چه بوده چه چنین عبارتی در مورد ایشان آوردند؟!

«فقلت والله لا أقاتلكم ومعكم أم المؤمنين»

«احنف بن قیس» می‌گوید: با اینکه‌ام المؤمنین با شماست هرگز با شما نمی‌جنگم.

«ولا أقاتل ابن عم رسول الله»

با پسرعموی پیغمبر که دستور دادید با او بیعت کنم هم نخواهم جنگید.

الكامل فی التاريخ، اسم المؤلف: أبو الحسن علی بن أبی الكرم محمد بن محمد بن عبد الكرم

الشيباني، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١٥ هـ، الطبعة: ط ٢، تحقيق: عبد الله القاضي، ج ٣،

ص ١٢٧، باب ذكر مسير علی إلى البصرة والوقعة

آقای «ذهبی!» اصحاب جمل هیچ قصدی نداشتند؟! ما نمی‌دانیم قضیه چیست. به تعبیر حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خداوند عالم بهترین حاکم و داور است.

آقای «ابن ابی شیبیه» متوفای ۲۳۵ هجری در کتاب «المصنف» جلد ششم روایتی در این خصوص بیان می‌کند. دقت داشته باشید او از «طبری» و «ابن اثیر» قدیمی‌تر است، زیرا «طبری» متوفای ۳۱۰ هجری و «ابن اثیر» متوفای ۶۳۰ هجری است.

«ابن ابی شیبیه» در این کتاب همین تعبیر را می‌آورد و می‌نویسد: «احنف بن قیس» نزد عایشه ام المؤمنین، طلحه و زبیر رفت و از آنها درخواست کمک کرد. بعد از آنکه آنها قصد جنگ با امیرالمؤمنین را کردند، او نزد آنها رفت و گفت: شما را به خدا سوگند من از شما مشورت گرفتم که با چه کسی بیعت کنم، اما شما گفتید که با علی بیعت کنم. آنها گفتند:

«نعم ولكن بدل»

دوستان مراد از «بدل» چیست؟! در ادامه می‌گوید:

«فقلت يا زبير يا حواري رسول الله يا طلحة نشدتكما بالله أقلت لكما من تأمراني به فقلتما عليا»

سپس گفتم: ای زبیر حواری رسول الله ای طلحه شما را به خدا سوگند من از شما مشورت گرفتم یا نه که شما به من امر کردید با علی بیعت کنم؟

«فقالا نعم ولكنه بدل»

آن‌ها گفتند: بله، ولی او تغییر کرده است.

المصنف فی الأحادیث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - ۱۴۰۹، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج ۶، ص ۱۹۷، ح ۳۰۶۲۹

مشاهده کنید این افراد به صراحت برای قتال با امیرالمؤمنین از مردم کمک می‌گیرند. همچنین آقای «ابن کثیر دمشقی» شاگرد و هم‌دوران «ذهبی» که هر دو تربیت یافته مکتب «ابن تیمیه» هستند در کتاب «البدایة و النهایة» همین مطلب را بیان کرده است.

«ابن کثیر دمشقی» در جلد هفتم صفحه ۲۳۴ به طور مفصل صحبت می‌کند. ان‌شاءالله ما در آینده به مناسبت‌های مختلف این مطالب را بیان خواهیم کرد. او می‌نویسد:

«وقد كتبت عائشة إلى زيد بن صوحان تدعوه إلى نصرتها والقيام معها»

عایشه به زید بن صوحان نامه نوشت و درخواست کرد تا در قیام آن‌ها را یاری کند.

ظاهراً «زید بن صوحان» ساکن بصره بود.

«فإن لم یجىء فلیکف یده ولیلزم منزله أی لا یكون علیها»

اگر ما را یاری نمی‌کنی در منزل بنشین و علی را نیز یاری نکن.

دقت داشته باشید «ابن کثیر» نه تنها سنی است، بلکه سنی وهابی و سلفی است. او شاگرد «ابن تیمیه» است. او علی رغم اینکه بسیاری از قضایا را در قضیه جمل وارونه نشان داده است، اما در بعضی از موارد نتوانسته قضیه را وارونه نشان دهد.

«ابن کثیر» می‌نویسد:

«وقد كتبت عائشة إلى زيد بن صوحان تدعوه إلى نصرتها والقيام معها»

عایشه به «زید بن صوحان» نامه رسمی نوشت و از او دعوت کرد تا در رکاب او با علی بن ابی طالب بجنگد.

او در جواب گفت:

«أنا في نصرتك ما دمت في منزلك»

اگر تو در منزل خود بنشینی من تو را یاری می‌کنم.

این در حالی است که خداوند متعال می‌فرماید:

(وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ)

و در خانه‌های خود بمانید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۳۳

و:

«وأبى أن يطيعها في ذلك»

او حاضر نشد از دستور عایشه تبعیت کند.

«وقال رحم الله أم المؤمنين»

خداوند ام المؤمنین عایشه را رحمت کند.

«أمرها الله أن تلزم بيتها وأمرنا أن نقاتل»

خداوند به او دستور داده در منزل خود بنشیند و به ما دستور داده بجنگیم.

«فخرجت من منزلها وأمرتنا بلزوم بيوتنا»

او از منزل خود بیرون آمده و به ما دستور می دهد در منزل خود بنشینید و در رکاب علی نجنگید.

«آلتی کانت هی أحق بذلك منا»

اگر در خانه نشستن حق است این حق متعلق به زنان پیغمبر است.

او بیان کرد که نشستن در منزل وظیفه مردان نیست، بلکه وظیفه امهات المؤمنین است. او سپس می گوید:

«وكتبت عائشة إلى أهل اليمامة والكوفة بمثل ذلك»

عایشه به اهل یمامه و کوفه نامه نوشت و از آنها درخواست کرد تا او را یاری کنند.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٧، ص ٢٣٤، باب ابتداء وقعة الجمل

حال به ما بگوئید اگر کسی برای صلح و هواخوری برود با خود لشکر جمع می کند تا او را در هواخوری یاری

کند؟! آقای «ذهبی» مقداری به مطالبی که می نویسد دقت داشته باشید.

شاید اگر آقای «ذهبی» می‌دانست که اگر روزی این بحث‌هایشان روی آنتن می‌آید و میلیون‌ها انسان جلد و صفحه کتاب او را می‌بینند قطعاً چنین حرفی نمی‌زد و همین مطالب را هم حذف می‌کرد.

تفضلات الهی و کرامات اهل بیت (علیهم السلام) بر این تعلق گرفته که اولاً این مطالب در کتب سلفی‌ها آمده و نتوانستند آن را بیان نکنند. همچنین در طول چهارده قرن هم خداوند عالم مانع شده که این مطالب را حذف کنند.

کرامت دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) این است که خداوند عالم به این حقیر و دوستانمان توفیق داده تا این مطالب را برای شما بینندگان عزیز بیان کنیم. به نظر بنده در عصر حاضر «شبکه جهانی ولایت» یکی از معجزات و کرامات اهل بیت است.

ما در حد توان خود توانستیم حقایق را به گوش مردم برسانیم تا شیعه و اهل سنت بدانند چنین مطالبی در کتب آمده است.

شاید بسیاری از عزیزان اهل سنت این مطالب به گوششان نخورده باشد، زیرا کسی این مطالب را برای آن‌ها بیان نمی‌کند و آن‌ها هم حوصله ندارند کتاب «البدایة و النهایة» را از ابتدا تا انتها مطالعه کنند. باز هم در همین کتاب جلد هفتم صفحه ۲۳۱ وارد شده است:

«فاجتمع فیها خلق من سادات الصحابة وأمہات المؤمنین فقامت عائشة رضی اللہ عنہا فی الناس تخطبہم وتحثہم علی القیام بطلب دم عثمان»

قبل از اینکه حرکت کنند عایشه در مکه سخنرانی کرد و مردم را تحریک کرد که بیایید قیام کنیم تا انتقام خون عثمان را بگیریم.

مشاهده کنید که عثمان یک نفر بوده است. بعضی از اصحاب به عایشه خطاب می‌کنند: عایشه قیام تو بسیار سنگین‌تر از قتل عثمان است!!

در این قیام سی هزار نفر کشته شدند و چه نتیجه‌ای به بار آورد؟! اگر عثمان کشته شد آیا طلحه ولی دم بود؟! آیا زبیر ولی دم بود؟! آیا أم المؤمنین عایشه ولی دم بودند؟! خلیفه علی بن ابی طالب است، هرآنچه صلاح است انجام می‌دهد و اگر صلاح نیست انجام نمی‌دهد.

مشاهده کنید در قضیه ابوبکر و عمر افراد بسیاری اصرار کردند که انتقام خون خلفا را بگیرد. پسر خلیفه دوم آمد و دختر «ابو لؤلؤ» و همچنین غلام او را کشت. همه گفتند باید انتقام گرفته شود!! فرقی نمی‌کند؛

(وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا)

و هر کسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند.

سوره نساء (۴): آیه ۹۳

آیا خون مسلمان با مسلمان دیگر تفاوت دارد؟! چرا آنها انتقام نگرفتند و نیامدند قصاص کنند؟! دیه‌ای در کار نیست، زیرا او را عمداً کشته بودند!! اگر قرار است اعتراض شود شما باید به کشته شدن خلفای قبل اعتراض کنید.

همچنین زمانی که «خالد بن ولید» صحابی پیغمبر اکرم «مالک بن نویره» را می‌کشد و خلیفه دوم به خداوند قسم یاد می‌کند و می‌گوید:

«أریاء قتلت امرأ مسلماً ثم نزوت علی امرأته والله لارجمنک»

مسلمانی را به ناحق کشتی و به ناموس او هم تجاوز کردی، والله تو را سنگسار می‌کنم.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٦، ص ٣٢٣، فصل في خبر مالك بن نويرة اليربوعي التميمي

این روایت از کتب ما نیست، بلکه از منابع اهل سنت بیان شده است. در اینجا ادعا کردند که «خالد بن ولید» خطا کرده است و در رابطه با قتل عثمان هم چنین گفتند. اگر قرار باشد حکم خطا کردن جاری باشد؛ «حکم الأمثال فیما یجوز وفیما لا یجوز سیان»!! عایشه در سخنرانی خود می‌گوید:

«وذکرت ما افتات به اولئک من قتله فی بلد حرام وشهر حرام»

این افراد در سرزمین محترم و ماه محترم عثمان را کشتند.

«ولم یراقبوا جوار رسول الله»

و احترام جوار پیغمبر اکرم را نداشتند.

«وقد سفکوا الدماء وأخذوا الأموال فاستجاب الناس لها»

آن‌ها در این ماه خونریزی کردند و اموال مردم را تصرف کردند.

عایشه در ادامه می‌گوید: ما نمی‌توانیم در مدینه با علی بن ابی طالب بجنگیم به همین خاطر به بصره می‌رویم و امکانات برای خود جمع می‌کنیم و با او می‌جنگیم.

«وكان بقية أمهات المؤمنين قد وافقن عائشة على المسير إلى المدينة»

امهات المؤمنین که در این مکان حضور همگی اتفاق نظر داشتند بر اینکه به سمت مدینه بروند و صلاح نیست به سمت بصره بروند.

«فلما اتفق الناس على المسير إلى البصرة رجعن عن ذلك»

زمانی که مشاهده کردند امهات المؤمنین همگی به طرف بصره می‌روند همه به طرف مدینه برگشتند.

«وقلن لا نسیر إلى غیر المدینة»

امهات المؤمنین گفتند: ما جز مدینه جای دیگری نمی‌رویم.

«یعلی بن امیه» ششصد هزار درهم و ششصد شتر در اختیار این افراد قرار داد تا جایی که أم المؤمنین عایشه در بالای هودجی از شتر سوار شد که «عسکر» نام داشت. امهات المؤمنین تا منزل ذات عرق با عایشه بودند و از آنجا خداحافظی کردند؛

«وبکین للوداع وتباکی الناس»

گریه‌ای برای خداحافظی راه انداختند که مردم هم به گریه امهات المؤمنین گریه کردند.

زمانی که عایشه پیشیمان شد به بعضی از امهات المؤمنین از جمله «أم سلمه» گفته بود که چرا من را از رفتن نهی نکردید تا به جنگ علی بن ابی طالب بروم!!

او همچنین به «عبدالله بن عمر» گفته بود: یا ابو عبدالرحمن! چرا مانع رفتن من به بصره نشدید؟!

«عبدالله بن عمر» گفت: مادر مشاهده کردم «عبدالله بن زبیر» آنچنان قضیه را به دست گرفته و حرف هیچکسی را گوش نمی‌کند که شما هم تابع او شدید. حرف من در مقابل شما ارزشی نداشت و اگر هم می‌گفتم به حرف من گوش نمی‌دادید.

ما این مطالب را به طور مفصل از منابع اهل سنت علی الخصوص آقای «ابن کثیر دمشقی» هم خواهیم آورد. او همچنین در صفحه ۲۳۲ می‌گوید: عایشه آمد و جیش «عثمان بن حنیف» عامل علی بن ابی طالب در بصره بیرون آمدند؛

«وتكلمت أم المؤمنين فحرضت وحثت على القتال»

أم المؤمنين سخترانی کرد و مردم را بر قتال تحریک کرد قبل از اینکه علی بن ابی طالب به بصره برسد.

سپاه عایشه با سپاه «عثمان بن حنیف» حاکم بصره از طرف علی بن ابی طالب جنگیدند و ابتدا با سنگ سپس با شمشیر به نبرد پرداختند تا زمانی که «حارثة بن قدامه سعدی» گفت:

«أم المؤمنین والله لقتل عثمان أهون من خروجك من بیتك علی هذا الجمل عرضة للسلاح»

یا أم المؤمنین! به خدا سوگند کشته شدن عثمان بسیار آسان‌تر از این است که از منزل بیرون شدی و برای جنگ آمدی.

«إن كنت أتیتنا طائعة فارجعی من حیث جئت إلی منزلک»

اگر به اختیار خودت از منزل به بصره آمدی از تو می‌خواهیم که با اختیار خودت هم به منزل برگردی.

«وإن كنت أتیتنا مكرهة فاستعینی بالناس فی الرجوع»

اگر تو را به زور به این مکان آوردند از مردم کمک بگیر تا تو را از دست افرادی که تو را به زور به این مکان آوردند خلاص کنند و به منزل برگردانند.

دقت داشته باشید این حرف شیعه نیست، حرف «طبری» نیست، حرف «گنجی شافعی» و «قندوزی» نیست

که آقایان وهابی معتقدند همانند فلان حیوان است؛ این حرف «ابن کثیر دمشقی» است!!

«وأمرت عائشة أصحابها فتیامنوا حتی انتهوا إلی مقبرة بنی مازن»

عایشه به سپاهیان خود دستور داد تا آرایش جنگی بگیرند و تا نزدیک مقبره بنی مازن رفتند.

«وحجز الليل بينهم فلما كان اليوم الثاني قصدوا للقتال فاقتتلوا قتالا شديداً إلى أن زال النهار»

آن‌ها در روز دوم تصمیم به قتال گرفتند و هردو سپاه تا نزدیک ظهر قتال کردند.

مردم دنیا توجه داشته باشید که علی هنوز به بصره نیامده و در راه است. شاید به گوش امیرالمؤمنین هم خبر نرسیده است، زیرا آن بزرگوار هنوز در مسیر شام بودند.

«وقتل خلق كثير من أصحاب ابن حنيف»

عده زیادی از اصحاب «عثمان بن حنیف» از مردم بصره کشته شد.

من نمی‌دانم آقای «ذهبی» با چه رویی ادعا می‌کند که این افراد قصد جنگ نداشتند، زیرا «ابن کثیر» هم مباحثه‌ای و هم شاگردی اوست.

«وكثر الجراح في الفريقين»

افراد مجروح زیادی بین سپاهیان بود.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ٧، ص ٢٣١ - ٢٣٣، باب ابتداء وقعة الجمل

زمانی که مشاهده کردند کشتار زیاد شد صلح‌نامه‌ای میان «طلحه» و «زبیر» و «عثمان بن حنیف» نوشتند مبنی بر اینکه «عثمان بن حنیف» در بصره بماند و این افراد هم بیرون بصره باشند تا زمانی که امیرالمؤمنین از راه برسد و هر نظری دادند نظرشان محترم باشد.

«عثمان بن حنیف» داخل بصره مشغول نماز بود که به دستور «طلحه» و «زبیر» او را دستگیر کردند، موی صورت و مژه‌های او را کردند تا زمانی که عایشه دستور داد او را بکشید.

در این حال یکی از اصحاب گفت: او صحابی پیغمبر اکرم است، آیا می‌خواهید صحابی رسول الله را بکشید؟! عایشه از این کار منصرف شد و گفت: به «أبان بن عثمان» دستور دهید تا بازگردد.

زمانی که او برگشت، عایشه به او گفت: «عثمان بن حنیف» را نکشید. او را قدری شکنجه دهید. «أبان بن عثمان» گفت: اگر می‌دانستم چنین دستوری می‌دهید بر نمی‌گشتم و او را می‌کشتم.

زمانی که امیرالمؤمنین نزدیک بصره آمد «عثمان بن حنیف» به دیدار آن بزرگوار رفت درحالی‌که نه ریش داشت، نه سبیل داشت، نه ابرویی داشت، نه مژه‌ای داشت و به آن حضرت عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! زمانی که به بصره آمدم ریش و سبیل و ابرو و مژه داشتم، اما اکنون مشاهده کنید که چه کاری با من کرده‌اند. حضرت فرمودند: صبر کن؛ تو پیش خدا اجر داری!!

ما این مطالب را به طور مفصل در جلسات بعد خواهیم خواند، اما حرف ما روی «ابن کثیر»، «ذهبی» و «ابن تیمیه» است که ادعا می‌کنند اصلاً آن‌ها قصد قتل نداشتند، این مسائل در کار نبوده است و این قضایا اتفاقی بیش نبود.

کارشناسان شبکه‌های وهابی دائماً می‌گویند: "نه اصحاب جمل قصد جنگیدن داشتند و نه سپاه علی بن ابی طالب چنین قصدی داشتند؛ بلکه «عبدالله بن سبأ» مقصر بوده است." حال ما نفهمیدیم «عبدالله بن سبأ» یک مرتبه در جنگ جمل از کجا بیرون آمد!!

آن‌ها ادعا می‌کنند «عبدالله بن سبأ» صحابه را تحریک کرد تا عثمان را بکشید. «عبدالله بن سبأ» میان سپاه علی بن ابی طالب و سپاه اصحاب جمل اختلاف انداخت و شبانه جنگ به راه انداخت و حدود سی هزار نفر کشته شدند!!!

بنده نمی‌دانم «عبدالله بن سبأ» بعد از جنگ جمل کجا رفت؟! آیا او زیر زمین رفت یا به آسمانها عروج کرد؟! برای ما معرفی کنید او قبل از ماجرای عثمان کجا بود!!

آیا کسی غیر از «سیف بن عمر» که او را زندقه می‌دانند هم این داستان را نقل کرده است؟! «عبدالله بن سبأ» که ما می‌شناسیم شخصی بود که نسبت به امیرالمؤمنین غلو کرد و آن بزرگوار هم او را نصیحت کرد، اما او زیر بار نصیحت نرفت. حضرت او را تبعید کرد، اما او بازهم گوش نداد به همین خاطر آن بزرگوار دستور داد او را کشتند و آتش زدند. ما «عبدالله بن سبأ» که محرک مردم برای قتل عثمان باشد را نمی‌شناسیم.

عثمان همو که دستور می‌دهد «عبدالله بن مسعود» را شکنجه می‌دهند و «ابوذر» صحابی پیغمبر اکرم را پس از شکنجه فراوان تبعید می‌کند آیا عاجز از این بود که دستور دهد «عبدالله بن سبأ» را بکشند؟!

او که می‌دانست «عبدالله بن سبأ» اینقدر قدرت دارد و مردم را بر قتل او تحریک می‌کند سزاوار کشته شدن است. او تا این اندازه مردم را به قتل عثمان تحریک کرد، اما چرا صحابی که در مدینه بودند هیچ حرکتی نکردند؟!

علی بن ابی طالب خلیفه چهارم اهل سنت است، «طلحه» و «زبیر» مورد احترام اهل سنت است، عایشه و دیگران در مدینه بودند؛ اما چرا هیچکدام در برابر «عبدالله بن سبأ» هیچ عکس‌العملی نشان ندادند؟!

آیا این مطالب نقص بر صحابه نیست که «عبدالله بن سبأ» مردم را بر قتال خلیفه تحریک کند و این صحابه ساکت باشند. همچنین در جنگ جمل شبانه تعدادی را به حمله تحریک کند. آیا این نقص امیرالمؤمنین نیست که از افراد منافق سپاه خود خبر ندارد؟!

آیا می‌توان گفت یک مرتبه «عبدالله بن سبأ» از راه می‌رسد، جنگ را مغلوبه می‌کند و سی هزار نفر کشته می‌شوند!! حرفی بزنید که مرغ پخته به ریش شما نخندد.

مجری:

بسیار عالی، استاد از مطالب شما استفاده کردیم. حضرت استاد قزوینی بزرگوار از شما تشکر می‌کنیم و سپاسگذاریم. بالاخره این مطالب حقایق تاریخ است و ما باید بازخوانی تاریخ را حتی در منازل خود ادامه دهیم. ما باید از این برنامه‌ها استفاده کنیم، زیرا جایی نیست که حقایق تاریخی به این شکل تبیین شود. همانطور که استاد هم اشاره و تأکید داشتند بارها در گذشته، در این برنامه و در آینده هم تأکید خواهیم کرد که هیچ اهانت و بی‌احترامی صورت نمی‌گیرد.

همه ما به دنبال این هستیم که در فضایی کاملاً علمی و البته نقادانه حوادثی که در صدر اسلام بعد از شهادت رسول گرامی اسلام رخ داده را بررسی و مرور کنیم تا ببینیم حقایق چه بوده و سپس بتوانیم براساس آن تصمیم بگیریم و در راه حق و حقیقت قدم برداریم.

تماس بینندگان برنامه:

درود مجدد به شما بینندگان عزیز «شبکه جهانی ولایت». شما بیننده برنامه «جبل المتین» هستید. می‌خواهیم در خدمت شما بینندگان عزیز باشیم. تماس اول متعلق به جناب رحمانی عزیز از مشهد مقدس است؛ سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای رحمانی از مشهد - شیعه):

سلام علیکم و رحمة الله، شب شما بخیر. همچنین خدمت حاج آقا خسته نباشید عرض می‌کنم.

حاج آقا حدیث رد الشمس را بیان کردند. بنده در این خصوص چند سؤال داشتم که از ایشان درخواست می‌کنم این مطالب را برای من باز کنند تا هم برای من و هم برای بعضی از دوستان روشن شود.

نقل شده رسول گرامی اسلام نماز ظهر را خوانده بودند، اما نماز عصر را نخوانده بودند. چرا حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نماز نخواندند و به ایشان اقتدا نکردند؟!

امیرالمؤمنین که معصوم هستند می دانستند که خواب رسول گرامی اسلام عملی فرعی و غیر واجب است، اما نمازشان باید به خاطر خواب رسول اکرم تا جایی به تأخیر بیفتد که قضا شود. این مطالب چطور توجیه می شود؟!

چطور امیرالمؤمنین که سر مبارک رسول گرامی اسلام بر دامانشان بوده به خاطر اینکه آن بزرگوار را از خواب بیدار نکنند و خوابشان آشفته نشود فریضه واجب را ترک کردند و بعد از اینکه حضرت بیدار شدند به ایشان اعلام می کنند که نماز نخواندند.

از شما ممنون و سپاسگذارم. توضیحات را از تلویزیون گوش می کنم.

مجری:

جناب آقای رحمانی عزیز از شما تشکر می کنم. ان شاء الله حضرت استاد این مطالب را توضیح خواهند داد. ممنونیم که با برنامه خودتان تماس گرفتید. جناب آقای چنانی از اهواز سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای چنانی از اهواز - شیعه):

سلام، خسته نباشید. بنده یک سؤال داشتم؛ نام پدر حضرت علی چه بود؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ابوطالب.

بیننده:

ابوطالب فامیل ایشان است؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

سابقاً رسم بود که ابتدا کنیه را روی طفل می گذاشتند و سپس به همان نام مشهور می شد. به عنوان مثال «ابوهریره» از ابتدا همین بوده است.

«ابوطالب» به همین شکل است، اما عده ای معتقدند که نام پدر امیرالمؤمنین «عمران» بوده است که همانام پدر حضرت موسی (علیه السلام) است. اگر سؤال دیگری دارید در خدمتتان هستیم.

مجری:

ظاهراً ارتباطشان قطع شد. ما صدای ایشان را با اختلال داشتیم. جناب آقای مرادی از قصر شیرین سلام علیکم و رحمة الله:

بیننده (آقای مرادی از قصر شیرین - شیعه):

سلام علیکم، خسته نباشید.

مجری:

سلامت باشید، بفرمایید.

بیننده:

جناب آقای قزوینی سلام علیکم و رحمة الله، خسته نباشید.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

ممنونم، بفرمایید.

بیننده:

بخشید من مزاحم شما شدم. چندین مسئله است که می‌خواستم خدمت شما عرض کنم. آقای قزوینی افراد زیادی به شبکه شما زنگ می‌زنند و آقای «ابوالقاسمی» را طلب می‌کنند.

آقای قزوینی اگر یادتان باشد چند هفته پیش اگر آقای «شریفی» یادشان باشد در جلسه‌ای که آقای «یزدانی» همراهشان بودند بنده سؤال پرسیدم، اما نمی‌دانم چرا ایشان سر بسته جواب بنده را داد.

خواهش می‌کنم اگر برایتان مقدور است واضح جواب بدهید. شاید سؤال من طنز به نظر برسد، اما خدا می‌داند که این سؤال در ایران خیلی مهم است.

آقای قزوینی والله قسم می‌خورم که اگر شما به چهره آقای «شریفی»، آقای «یزدانی»، خودتان و همکاران دیگر نگاه کنید یک زیبایی و نورانیتی در درون چهره شیعه وجود دارد.

شما به چهره مراجع تقلید نگاه کنید؛ به عنوان مثال آیت الله جنتی نود سال سن داشتند، اما نورانیتی در چهره ایشان مشاهده می‌شد. آقای قزوینی چرا مراجع ما این چنین هستند؟!

به عنوان مثال شما چهره زیبایی دارید، اما چرا مفتی‌های عربستان سعودی همگی چنین صورت‌هایی دارند؟! شاید سؤال بنده طنز به نظر برسد، اما واقعاً درون مایه مهمی دارد. نمی‌خواهم بگویم تمام این افراد این چنین هستند، اما غالباً زشت هستند.

اگر ممکن است این سؤال را برایم روشن کنید تا ببینم واقعاً این مسائل ربطی به اصول خداشناسی دارد و تأثیرگذار هست یا خیر؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

در «شبكة المستقلة» مناظره‌ای برگزار شد که یکی از طرفین «حسن بن فرحان مالکی» و طرف دیگر «ملازاده» کارشناس «شبكة توحید» بود. «حسن بن فرحان مالکی» به «ملازاده» گفت: تو قلب سیاهی داری و به همین خاطر خداوند عالم صورت تو را هم سیاه کرده است.

ما به دنبال این مسائل نیستیم، اما مشاهده کنید که قرآن کریم به صراحت می‌فرماید:

(يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنُّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ)

بلکه مجرمان با قیافه‌هایشان شناخته می‌شوند، و آن گاه آن‌ها را با موهای پیش سر، و پاهایشان، می‌گیرند (و به دوزخ می‌افکنند).

سوره الرحمن (۵۵): آیه ۴۱

دوستان عزیز خیلی زُک بگویم؛ جوانی که در مسیر خداست و اهل نماز و دیگر واجبات الهی است خداوند عالم نورانیتی در چهره او ایجاد می‌کند.

همانطور که مشاهده می‌کنیم بعضی از عزیزان ما متعلق به آفریقا هستند علی‌رغم اینکه چهره سیاهی دارد، اما خداوند متعال نورانیت و شیرینی در چهره این افراد قرار داده که انسان از هم صحبتی با این افراد سیر نمی‌شود.

زمانی که بنده دوستان آفریقایی خود را می‌بینم از دیدن آن‌ها لذت می‌برم. گاهی اوقات که این عزیزان را به اینجا دعوت می‌کنیم تا از آن‌ها پذیرایی کنیم دوست دارم فرزندان آن‌ها را به بغل بگیرم و با آن‌ها عکس بگیرم.

خداوند عالم نورانیت و شیرینی در آفریقایی‌ها قرار داده است. اگر همان جوانی که اهل عبادت است و چهره نورانی دارد نماز خود را کنار بگذارد و اهل غیبت و دزدی و قمار و فحشا باشد خداوند عالم نورانیت را از او می‌گیرد.

چنین شخصی ولو به ظاهر سفید و روشن است، اما هرکسی به چهره او نگاه می‌کند بغض و عداوت را از چهره او مشاهده می‌کند. قرآن کریم جواب شما را داده و می‌فرماید:

(يَعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ)

همچنین از طرف دیگر نسبت به اهل حق می‌فرماید:

(سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ)

نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر سجده نمایان است.

سوره فتح (۴۸): آیه ۲۹

مجری:

بسیار عالی، از جناب آقای مرادی عزیز تشکر می‌کنیم. سؤالی مطرح شد در مورد حدیث رد الشمس که به عنوان یکی از فضائل بی‌نظیر امیرالمؤمنین مطرح می‌شود گفتند: شبهه‌ای مطرح می‌شود.

آن شبهه این است که اصلاً آیا چنین چیزی اتفاق افتاده است که نماز امیرالمؤمنین به تأخیر بیفتد و قضا شود به خاطر اینکه پیامبر در خواب بودند؟! این مسئله به عصمت وجود نازنین امیرالمؤمنین خدشه وارد نمی‌کند؟!

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

برادر بزرگوارم ما قرار گذاشتیم هرآنچه می‌گوییم را با تصویر نشان بدهیم. در کتاب «مجمع الزوائد» اثر «هیثمی» جلد هشتم صفحه ۲۹۷ به صراحت وارد شده است:

«كان رسول الله إذا نزل عليه الوحي يكاد يغشى عليه»

زمانی که به پیغمبر اکرم وحی می‌شد از خود بیخود می‌شد همانند کسی که بیهوش شود.

«فأنزل عليه يوما وهو في حجر علي»

بر پیغمبر اکرم وحی نازل شد درحالی که سر مبارک ایشان بر دامن علی بن ابی طالب بود.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: علی بن ابی بکر الهیثمی، دار النشر: دار الریان للتراث/دار

الکتاب العربی - القاهرة، بیروت - ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۹۷، باب حبس الشمس له

در آن حال آیا اهمیت گرفتن وحی بالاتر است یا اهمیت نماز بالاتر است؟! به عنوان مثال وقت نماز حضرتعالی رسیده است، اما ده نفر در دریا افتادند و مشغول غرق شدن هستند. آیا شما نماز می‌خوانید یا این افراد را نجات می‌دهید؟!

ولو نجات دادن این افراد به قدری طول بکشد که نماز شما قضا بشود آیا گناه کردید؟! شما نه تنها مرتکب گناه نشدید، بلکه این عمل شما عین ثواب است. شما می‌توانید قضای نماز خود را به جای آورید، اما اگر این انسان‌ها غرق شوند دیگر امکان برگرداندن حیات به آن‌ها نیست.

به عنوان مثال ابتدای صبح نیم ساعت مانده به طلوع آفتاب خانه‌ای آتش گرفته و تعدادی در خانه با خطر سوختن مواجه هستند. شما برای نجات این انسان‌ها می‌روید و نماز شما هم قضا می‌شود. آیا این کار خلاف شرع و حرام است؟!

این در حالی است که وحی بسیار بالاتر از نجات یک انسان است. تمام کسانی که این روایت را نقل کردند آن را با رجال صحیح نقل می‌کنند.

آقای «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «فتح الباری» جلد ۶ صفحه ۲۲۱ این روایت را به همین شکل نقل می‌کند.

آقای «طبرانی» در کتاب «معجم الأوسط» جلد چهارم صفحه ۲۲۴ همین روایت را نقل می‌کند.

در کتاب «معجم الكبير» جلد ۲۴ صفحه ۱۵۱ همین روایت نقل شده است. زمانی که وحی تمام شد پیغمبر اکرم عرضه داشتند:

«اللَّهُمَّ ان عَلِيَا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ»

خدایا علی بن ابی طالب در اطاعت تو و اطاعت رسول تو بوده است، آفتاب را به او برگردان.

اطاعت خداوند متعال که تنها با نماز خواندن نیست. همانطور که ما مثال زدیم افرادی به دریا افتادند و با خطر غرق شدن مواجه هستند. شما این افراد را نجات می‌دهید در حالی که نمازتان قضا می‌شود. این کار عین اطاعت خداوند متعال است.

اگر این افراد را رها کنید و به نماز مشغول شوید همان معصیت است و چه بسا نماز شما باطل باشد.

«أَسْمَاءُ فَرَأَيْتَهَا غَرَبَتْ وَرَأَيْتَهَا طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ»

با اینکه آفتاب غروب کرده بود و ستاره‌ها روشن بود مشاهده کردیم آفتاب دومرتبه برگشت و تمام خانه‌ها روشن شد.

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ۲۴، ص ۱۵۱، ح ۳۹۰

مجری:

بسیار عالی، حضرت استاد از شما تشکر می‌کنیم. با توجه به اینکه فرصت زیادی تا پایان برنامه نداریم دعا بفرمایید.

بعضی از بینندگان عزیز علی الخصوص برای برخی از بیماران التماس دعا داشتند. ما دوست داریم شما دعا بفرمایید و ما هم شنونده هستیم و بعد از آنان شاءالله از بینندگان خداحافظی خواهیم کرد.

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

خدایا تو را قسم می دهیم به آبروی حضرت محمد و آل محمد و به آبروی شهدا و اسرای کربلا فرج مولای ما حضرت بقیه الله الأعظم را نزدیک بگردان. خدایا قلب نازنینش را با ظهورش مسرور بگردان. خدایا ما را مشمول دعاها و عنایات ویژه آن بزرگوار قرار بده.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد و به حق شهدا و اسرای کربلا بر تمام بیماران به ویژه بیماران مورد نظر شفای عاجل کرم فرما. خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بنما.

خدایا به حق حضرت محمد و آل محمد و به حق شهدا و اسرای کربلا حوائج ما، حوائج دست اندرکاران «شبکه جهانی ولایت»، حوائج بینندگان عزیز به ویژه حوائج ولایت یاوران مخصوصاً عزیزانی که در ساخت استودیوی نجف همکاری کردند و خواهند کرد برآورده نما.

خدایا دعاها را ما را به اجابت برسان.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

مجری:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

ممنون و متشکریم که ما را همراهی فرمودید. ان شاءالله این برنامه ولو یک قدم باشد در راستای نزدیک شدن ما به حق و حقیقت باشد.

التماس دعای ویژه، یا علی مدد، خدانگهدار